

## سناریوهای پیش روی سوریه و امنیت ایران

قاسم ترابی<sup>۱</sup>  
مژگان موسوی نقلی<sup>۲</sup>

### چکیده

تغییر و تحولات متعدد در ساختار خاورمیانه از آغاز شکل‌گیری تاکنون باعث شده که برخی این منطقه را اساساً «منطقه‌ای ناتمام» تلقی کنند. وقوع خیزش‌های عربی از سال ۲۰۱۱ گرچه در بطن روندها و جریان‌های تاریخی پیشین ریشه دارد؛ اما دامنه و گستره آن به حدی بوده است که می‌توان از آن به‌عنوان شروع یک «فرایند تاریخی» جدید، مشابه آنچه پس از جنگ جهانی اول رخ داد، یاد کرد. اثرات ناشی از این خیزش‌ها، در مسائل بسیار مهم و جدی همچون خشونت و افراط، به‌کارگیری تروریسم برای اهداف سیاسی، جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای، رقابت‌های کلاسیک و نوین قدرت‌های بین‌المللی و تلاش برای شکل‌دادن به شرایط جدید سیاسی و استراتژیک توسط کشورهای مهم منطقه، قابل مشاهده است. از میان بحران‌های متعددی که از آغاز تحولات عربی در این منطقه شکل گرفته، بحران سوریه به‌عنوان هسته مرکزی و اهرم تعادلی مابین صف‌بندی‌های قدیم و جدید منطقه، مطرح نظر است. اهمیت حیاتی سوریه به‌عنوان متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران سبب شده که آینده این کشور در رأس موضوعات حائز اهمیت برای ایران قرار گیرد. از این‌رو هدف این مقاله در نظر گرفتن آینده‌های احتمالی بحران سوریه در قالب سناریوهای محتمل و ممکن و تبعات آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران است. لذا با به‌کارگیری مفاهیم رویکرد رئالیستی که به زعم نگارنده بهتر می‌تواند وضعیت خاورمیانه را به تصویر بکشد و با بهره‌گیری از روش سناریونویسی به دنبال تبیین مسئله پژوهش می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** بحران سوریه، سناریوسازی، گروه‌های معارض، بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، امنیت ایران.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران ghasemtoraby@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهیدبهبشتی، نویسنده مسئول: mousavi.mozhgan91@gmail.com

## The Scenarios ahead of Syria and the Security of Iran

**Ghasem Torabi**

Associate Professor of International Relations,  
Islamic Azad University of Hamedan

**Mozhgan Mousavi Noghli<sup>1</sup>**

Ph.D. Candidate in International Relations, Shahid  
Beheshti University, Tehran

### Abstract

The Middle East is deemed as an “unfinished region” due to numerous changes in its structure since its formation. Although Arabic uprisings, since 2011, derived from earlier historical trends, their dimensions are big enough to be considered as the beginning of a new “historical process” like what took place after the World War I. Their impacts on important issues such as violence, extremism, politically motivated terrorism, regional proxy wars, classical and modern competitions among international powers and attempts to shape the new strategic politics by regional powers are easily discernible. Since Syria is Iran’s strategic ally, its future matters to Iran. This paper aims to consider probable outcomes of Syria conflict in the form of possible scenarios and its associated consequences for the security of the Islamic Republic of Iran. In order to estimate possible scenarios, the realist approach has been taken.

**Keywords:** Syria crisis, Scenario planning, opposing groups, Regional and Transregional players, Security of Iran.

### مقدمه

تاریخ روابط بین‌الملل همواره دربرگیرنده وقایع متعدد و متنوعی بوده است؛ اما تنها برخی از این وقایع به جهت دامنه و گستردگی و همچنین قابلیت سرایت و فراگیر شدن آنها از این امکان برخوردار شده‌اند که تاریخ ساز شوند. اگر به این موضوع باور داشته باشیم، بی‌شک وقوع خیزش‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ در این راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. این رویداد علاوه بر فروپاشی برخی از حکومت‌های واقع در این منطقه و ایجاد آشوب و ناامنی، بر روابط دیرینه برخی از کشورها در این قلمرو نیز به‌طور جدی اثر گذاشته است. لذا این رویداد تاریخی، اکنون ماهیت قدرت، سیاست، امنیت و

<sup>1</sup>. Corresponding Author: Mousavi.mozhgan91@gmail.com

نقش بازیگران را در منطقه دگرگون کرده و به رقابت سیاسی و ایدئولوژیک همیشگی کشورهای مهم و قدرتمند منطقه دامن زده است. بحران سوریه نیز، به عنوان یکی از پرتنش ترین این تحولات در اواخر سال ۲۰۱۱ نمود پیدا کرد و اکنون به مرحله‌ای رسیده است که می‌توان گفت آینده این بحران می‌تواند تأثیرات جدی در خاورمیانه داشته باشد.

پیش از وقوع تحولات عربی، دو جریان عمده در خاورمیانه، در حال رقابت و عهده‌دار توازن قوا بودند. یکی جریان موسوم به محور اعتدال عربی یا محورسازش، که از کشورهای محافظه کار عرب متحد با غرب با محوریت عربستان سعودی، مصر و اردن تشکیل می‌شد و موافق حضور و ایفای نقش آمریکا و غرب در منطقه بودند و دیگری، محور مقاومت متشکل از کشورهای جمهوری اسلامی ایران و سوریه و گروه‌های مقاومت حماس و حزب الله که این ائتلاف برخلاف ائتلاف نخست مخالف سیاست‌ها و حضور آمریکا و اسرائیل در سطح منطقه بوده است. ترکیه و قطر نیز به نوعی متعادل کننده این دو جریان بودند و بعضاً در هر کدام از این دو جبهه خودنمایی می‌کردند. پس از وقوع تحولات در مصر و لیبی و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر و موفقیت‌های چشمگیر دیگر گروه‌های نزدیک به این جماعت در برخی کشورهای عربی، بسیاری از شکل‌گیری «کمربند اخوانی» در خاورمیانه و شمال آفریقا سخن گفتند. ترکیه، تونس و مصر با همراهی قطر در حال شکل‌دهی ائتلافی جدید در منطقه بودند، ائتلافی که توازن قوا در خاورمیانه را به چالش می‌کشید. سقوط مبارک به عنوان یکی از ستون‌های اصلی محور سازش از یک سو و قدرت‌یابی جریان‌های نزدیک به اخوان در لیبی و تونس از سوی دیگر باعث تضعیف جریان سازش به رهبری عربستان شد. از سوی دیگر ناآرامی‌های سوریه باعث شد تا جریان اخوانی جبهه جدیدی برای عرض اندام بیابد. حماس نیز به عنوان بخشی از جریان مقاومت تغییر مسیر داده و به سمت برادران اخوانی خود در قاهره و آنکارا تمایل پیدا کرد.

تحولات مذکور باعث شد تا شکل‌گیری یک گفتمان سوم در منطقه خاورمیانه پیش‌بینی شود. گفتمانی که کانون مرکزی آن را ایدئولوژی اخوان المسلمین شکل می‌داد. با این حال به زودی سقوط مرسی در مصر، و دست‌به‌دست شدن قدرت از شیخ حمد به شیخ تمیم در قطر تأثیری جدی بر جریان‌های همسو با این تفکر در منطقه داشت. بنابراین اخوانی‌ها نتوانستند در رویارویی با فرصت به دست آمده در پی افول دیکتاتورهایی چون مبارک، بن علی و قذافی تجربه‌ای موفق از خود به یادگار بگذارند. همه این تحولات به نوعی مسیر را برای جبهه مقاومت به رهبری ایران، برای نقش آفرینی گسترده‌تر در منطقه فراهم کرد؛ چراکه از طرفی جبهه سازش تضعیف شده بود و از سوی دیگر ایده کمربند اخوانی در نطفه خفه

شد. در این شرایط بود که بحران سوریه برای کشورهای منطقه جنبه حیاتی یافت. کشورهای ایران چون عربستان و ترکیه ماندن رژیم اسد بر اریکه قدرت را بر نمی‌تابند، چرا که به زعم آنها سلطه کامل ایران بر منطقه را به دنبال دارد و از طرف دیگر سوریه برای ایران، حلقه اتصال جبهه مقاومت محسوب می‌شود و ایران نمی‌تواند هیچ سناریویی از آینده که به فروپاشی دولت دمشق بینجامد را بپذیرد.

شرایط در سوریه وقتی بحرانی‌تر ارزیابی می‌شود که بدانیم گروه‌های بی‌شماری در سوریه به‌عنوان گروه‌های معارض و مسلح فعالیت کرده‌اند؛ که می‌توان از داعش، جبهه النصره، ارتش آزاد، احرار شام، اخوان المسلمین، انصار و مجاهدین و برخی گروه‌های جهادی، کرد و ترک اشاره کرد. بازیگران تأثیرگذار منطقه همچون عربستان، ترکیه و قطر با پشتیبانی غرب، علی‌رغم تلاش در جهت برکناری اسد، بر سر جانشین آینده این دولت اختلاف نظر دارند و از این‌رو حمایت آنها از فرقه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. در ادامه نبرد بر سر قدرت، حذف گروه تروریستی داعش از صحنه درگیری سوریه که با حمایت همه‌جانبه محور مقاومت صورت گرفت، نقش آفرینی هرچه بیشتر ایران و به تبع نگرانی سایر دولت‌های منطقه را به همراه داشت.

رقابت برای به‌دست آوردن سهم عمده از تحولات سوریه کماکان وجود دارد. در حال حاضر رژیم سوریه عملاً به وزنه تعادل میان صف‌بندی‌های منطقه خاورمیانه تبدیل شده است و همه طرف‌های ذی‌نفع نگران رقم خوردن آینده این کشور به نفع رقیبان خود هستند. بنابراین، تحولات در سوریه، آینده‌ای نامعلوم و غیرقطعی دارد و همین امر لزوم در نظر گرفتن هرگونه احتمالی را گوشزد می‌کند و نیازمند این امر می‌باشد که بدانیم سناریوهای محتمل در خصوص آینده بحران سوریه کدام‌اند و در صورت تحقق هریک از این سناریوها شرایط منطقه‌ای ایران چگونه رقم خواهد خورد و به عبارتی چه تأثیری بر امنیت جمهوری اسلامی در منطقه خواهد داشت؟ در این راستا تبدیل بحران به جنگ منطقه‌ای، سقوط بشار اسد و روی کار آمدن دوباره افراط‌گرایان، تسلط کامل بشار اسد و تفوق بر بحران، ادامه‌دار شدن بحران تا تجزیه سوریه و راه‌حل سیاسی فراگیر؛ سناریوهای مفروض در این مقاله می‌باشد. فرض اصلی مقاله بر این استوار است که امنیت جمهوری اسلامی تنها در صورت رسیدن به یک راه‌حل سیاسی فراگیر تأمین می‌شود.

### ۱-چارچوب نظری-روشی

نظریه به‌عنوان دریچه‌ای است که از آن به جهان اجتماعی و تحولات نگریسته می‌شود و در واقع محقق، برای انجام تحقیق روشمند و اصولی نیازمند تکیه بر نظریه‌ای برای ملموس کردن محتوای دانش خود می‌باشد. اما در بررسی رخدادها و پدیده‌های اجتماعی، نمی‌توان تنها یک نظریه را در تحلیل تمام پیچ و خم‌های موضوع توانا دانست. این مهم در رابطه با تحولات خاورمیانه قابل لمس‌تر است؛ چرا که شرایط

کنونی خاورمیانه حاکی از عدم قطعیت و ابهامی است که تحلیل تمامی ابعاد آن در قالب نظریه‌ای واحد نمی‌گنجد. با این حال همواره مفاهیم و مفروضه‌های برخی نظریات نسبت به سایرین، بسته به موضوع و مؤلفه‌های مورد بررسی، کارآمدتر است. در این پژوهش نیز با در نظر گرفتن برخی مؤلفه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌توان رد پای مفاهیم و مفروضه‌های رئالیستی را در جریان‌های حاکم بر خاورمیانه دید. برای مثال کنش‌گری دولت‌ها، تلاش برای موازنه قدرت، معمای امنیت، ائتلاف‌ها و اتحادهای لِرزان و ناپایدار و مبتنی بر منافع ملی کشورها، اهمیت بقا برای کشورها، محیط مناقشه‌آمیز و فاقد سلسله‌مراتب و مواردی از این قبیل، موضوعاتی است که در رویدادهای جاری در خاورمیانه و سیاست خارجی کشورها مشاهده می‌شود. این مفاهیم و مفروضه‌ها به کرات در مباحث ارائه‌شده در بخش‌های مختلف مقاله قابل ردیابی است.

با این حال اتخاذ رویکرد رئالیستی ما را از کاستی‌های این دیدگاه جهت تبیین آنچه در خاورمیانه در جریان است باز نمی‌دارد. آنچه در خصوص واقع‌گرایی بیان می‌شود و از نقدهای رایج بر این رویکرد می‌باشد این است که واقع‌گرایی نظریه‌ای معطوف به ثبات است. به این معنی که وقوع مکرر الگوهای معین در طول زمان بیش از تنوع تاریخی و فرهنگی انکارناپذیر کنش‌گران و تعاملات در روابط بین‌الملل بر افکار واقع‌گرایان تأثیر می‌نهد. واقع‌گرایان نه به‌طور اتفاقی بلکه برحسب انتخاب نظری خود آگاهانه بر ثبات تأکید می‌کنند (Moshir zadeh & Talebi Arani, 2014, p.77). در آغاز این گونه به نظر می‌رسد که تبیین تغییر و تحولات در منطقه بحران‌زده خاورمیانه با نظریه‌ای که معطوف به ثبات است همخوانی ندارد؛ اما به کارگیری مفاهیم این رویکرد در کنار روش برنامه‌ریزی سناریو که درصدد تبیین «وضعیت‌های عدم قطعیت و ناپایدار» می‌باشد؛ می‌تواند ما را از بن‌بست گرفتاری در یک چارچوب نظری مضیق برهاند. با توجه به سابقه کم کاربرد این روش در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به شرح این روش می‌پردازیم.

برنامه‌ریزی سناریو به‌عنوان پرکاربردترین روش آینده‌پژوهی عبارت است از شرح رویدادهای آینده‌ای که تحت شرایط معین ممکن است رخ دهند. سناریوها شامل تصاویری از آینده‌های محتمل است که هدف از به‌کارگیری آنها مورد آزمایش قراردادن عملکرد سیاست‌ها و استراتژی‌های اتخاذ شده در برابر چالش‌های موجود آینده با ایجاد و ترسیم فضایی از ممکنات است. بنابراین سناریوها با کشف نظام‌مند چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، در خدمت تدوین استراتژی قرار می‌گیرد (Makridakis & Wheelwright, 1989, p.215).

سناریوها همواره با اموری سروکار دارند که عدم قطعیت وجه بارز آنهاست. نامعلومی و عدم قطعیت می‌تواند گیج‌کننده و حتی موجب تضعیف روحیه باشد، که در نهایت می‌تواند به انفعال یا فلج تجزیه و تحلیل به جای قاطعیت و عمل منجر شود. با این حال عدم قطعیت‌ها را می‌توان به‌عنوان یک فرصت مشاهده کرد. عدم قطعیت‌ها می‌تواند الهام‌بخش این باشد که آینده در حال حاضر در حال ایجاد شدن توسط برنامه‌ها و اعمال ماست و این ایده‌ها و برنامه‌ها را می‌توان به ایده‌های مؤثرتر و درست‌تر تغییر داد. پس عدم قطعیت به نوعی به تحمل کردن تشویق می‌کند (R. Carpenter, 2003, p.360). برنامه‌ریزی سناریو پیش‌بینی نمی‌کند. فرض اساسی برنامه‌ریزی سناریو این است که آینده غیر قابل پیش‌بینی است و پیش‌بینی اغلب اشتباه است. استدلال آینده‌پژوهان این است که یک آینده وجود ندارد، اما چند آینده قابل قبول را می‌توان با تصمیم‌گیری و اتخاذ روش باز و انعطاف‌پذیر برنامه‌ریزی سناریو مطرح و آینده جایگزین را کشف کرد (Sayres, 2010, p.21).

وجه غالب استفاده از روش برنامه‌ریزی سناریو در دهه ۶۰ میلادی، در تحلیل‌های امنیتی و راهبردی بوده است. نخستین بار بعد از جنگ جهانی دوم برنامه‌ریزی سناریو به‌عنوان روشی برای برنامه‌ریزی در بخش‌های دفاعی و نظامی نیروی هوایی آمریکا و به‌منظور طراحی راهبردهای جنگی مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۹۶۷ هرمان کان<sup>۱</sup> روش برنامه‌ریزی سناریو را به‌عنوان روش نوین برنامه‌ریزی در مدیریت و اقتصاد مورد استفاده قرار داد. در دهه ۸۰ میلادی پیر واگ<sup>۲</sup> ابعاد جدیدی به برنامه‌ریزی سناریو افزود. وی ضمن معرفی این روش به مدیران شرکت شل، بخش جدیدی تحت عنوان گروه برنامه‌ریزی به‌منظور بررسی حوادث ممکن‌الوقوع و تأثیرگذار بر قیمت نفت تأسیس نمود. او و همکارانش دو سناریو طراحی کردند که در آن دسته‌ای از داستان‌ها به همراه قیمت‌های احتمالی نفت نمایان شده بود. بعد از شوک نفتی ۱۹۷۳ و جنگ یوم کیپور در خاورمیانه مدیران شرکت شل عکس‌العمل مناسب و سریع در برابر بحران نشان دادند که باعث جهش این شرکت نفتی در دنیای انرژی شد (Chahar soghi et al., 2012, p.6-7).

به‌طور کلی خاستگاه سناریو در جهان را می‌توان در سه جریان ریشه‌یابی کرد. جریان اول آینده‌گرایی است که کاربرد سناریو در این رویکرد، در پی پاسخ‌دادن به این پرسش بنیادی بود که، چه «چیزی اتفاق می‌افتد؟» دومین مورد استفاده از سناریو از دهه ۷۰ در رویکردهای استراتژیک و راهبردگرایی ست و تلاش برای پاسخ به این پرسش که «چه باید کرد؟» و در نهایت به‌کارگیری آن در سنت یادگیری و توسعه

1. Herman Kahn  
2. Pierre Vag

سازمانی از دهه ۹۰ و پاسخ به اینکه «چه باید شد؟» (Lindgren & Bandhold, 2003, p.32). از این رو برنامه‌ریزی سناریو از یک رویکرد صرفاً توصیفی و منفعل به رویکردی فعال و سازنده در برنامه‌ریزی استراتژیک تبدیل شد.

مراحل مختلف طراحی سناریو در تقسیم‌بندی‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است؛ در یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، ۴ مرحله برای برنامه‌ریزی سناریو تعریف شده است. نخست تعیین عوامل محرک طبیعی، سپس طراحی سناریوها با روش‌های القایی و یا استنتاجی، بعد از آن ارزیابی و بررسی سناریوهای طراحی شده و حذف سناریوهای غیرقابل قبول و باورنکردنی و گام آخر نوشتن سناریو با جزئیات کامل از طریق گراف‌ها، جدول‌ها و یا توصیف تشریحی (Hanafi zadeh et al., 2006, p.142-143).

در روش القایی می‌توان از تیم طراح سناریو استفاده کرد و با برگزاری جلسات متعدد «طوفان مغزها»،<sup>۱</sup> وقایع و اتفاقات محتمل آینده را مورد بحث قرار داده و عوامل به‌وجودآورنده و عواقب رویدادها را بررسی کرده و سپس سناریوها براساس رویدادها شکل می‌گیرند. در روش استنتاجی، در اولین گام دو مورد از مهم‌ترین عوامل محرک تعیین می‌شوند و عدم قطعیت هر عامل تعیین می‌شود. عوامل محرک مشخص شده، دو محور عمود برهم را تشکیل می‌دهند. روی هر محور مقادیر یکی از عوامل محرک از کمترین مقدار تا بیشترین مقدار مشخص می‌شود. شایان ذکر است که این دو محور متعامد و عمود برهم‌دیگر، هر یک نشان‌دهنده ترکیب خاصی از دو عامل محرک یا نشان‌دهنده وجود یک سناریو می‌باشد (Hanafi zadeh et al., 2006, pp.144-145).

سناریوها معمولاً به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. الف) سناریوهای مرتبط به آینده احتمالی: در این نوع سناریوپردازی تمام وضعیت‌های احتمالی آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدون اینکه جهت‌گیری خاصی مدنظر باشد. ب) سناریوهای مرتبط با بدترین یا بهترین وضعیت‌های آینده: در این دسته از سناریوها، بدترین یا بهترین وضعیت‌هایی که در آینده ممکن است رخ دهد ارزیابی می‌شود. این مدل بیشتر مبتنی بر نظریه‌های هنجاری است. این سناریوها بیشتر به لحاظ مخاطرات و یا سودمندی بسیار زیادشان طرح می‌شوند (Abdollahkhani, 2011, p.402-404).

در بررسی انواع سناریوها باید به سناریوی شگفتی‌ساز اشاره کرد. شگفتی‌دربرگیرنده این معناست که رویدادی احتمال وقوع کمی داشته باشد ولی در صورت وقوع تأثیرات فراوان و گسترده خواهد داشت و موجب غفلت‌زدگی می‌شود. سناریوی شگفتی‌ساز در مقایسه با دیگر آینده‌های باورپذیر، احتمال وقوع

## 1. Brain Storming

کمتری دارند. آنچه در رابطه با یک سناریوی شگفتی‌ساز اهمیت دارد میزان ناخوشایندی است که پیامد آن به همراه دارد. مثلاً مخاطرات ناشی از یک جنگ هسته‌ای. هرگونه برنامه‌ریزی برای مقابله با پیامدهای آن با وجود احتمال اندک وقوع آن منطقی و ضروری است. ریسک‌پذیری که برآیند احتمال‌ها و پیامدهاست، روشن‌ترین راه انتخاب سناریوی شگفتی‌ساز است (Khazai & Mahmoudzadeh, 2012, p.200-210).

تحولات خاورمیانه و آنچه به‌طور مشخص در بحران سوریه در جریان است؛ به دلیل پیچیدگی و تعدد بازیگران و متغیرهای گوناگون، از عدم قطعیت برخوردارند و قابل پیش‌بینی نیستند. همین امر لزوم در نظر گرفتن سناریوهای احتمالی و متعدد آینده را گوشزد می‌کند. سناریوسازی در رابطه با موضوع مورد بررسی، مستلزم مشخص کردن عوامل مؤثر و دخیل در بحران می‌باشد. این عوامل در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بحث است. در هر یک از این سه سطح ما با بازیگرانی مواجهیم که منافع متفاوت و متضادی را پی‌گیری می‌کنند؛ از این رو نمی‌توان آنها را به دو عامل تقلیل داد و از طرف دیگر ماهیت تحولات در روابط بین‌الملل کمیت‌پذیر نیستند و نمی‌توان برای آنها مقدار مشخصی از قطعیت و یا عدم قطعیت در نظر گرفت. از این رو روش استنتاجی صرف برای سناریوسازی در این پژوهش کاربرد ندارد. در این مقاله ضمن بررسی عوامل محرک مختلف، که هم در شکل‌گیری و هم در تداوم بحران در سوریه نقش داشته‌اند؛ از نظرات کارشناسان و اتاق‌های فکری که در رابطه با آینده سوریه شکل گرفته‌اند؛ برای ارائه سناریوها استفاده می‌شود.

## ۲- بحران سوریه

از گذشته‌های دور، سیاست‌های سوریه در کشاکش رقابت گروه‌های محلی و قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است. از زمان ایجاد آن به‌عنوان یک دولت-ملت در سال ۱۹۱۹ از خرابه‌های امپراتوری عثمانی، سوریه اهرمی برای سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با تمرکز بر توازن قوا بوده است. سطح بالایی از مداخلات خارجی در درگیری‌های حاضر ادامه این روند است. این کشور در واقع به‌صورت موزاییکی از گروه‌های کوچک و روابط محلی‌شان می‌باشد که فراتر از مرزهای قراردادی دولت مدرن گسترش یافته است. در ایالت‌های سوریه‌ای امپراتوری عثمانی که به‌عنوان بلاد شام نیز شناخته می‌شدند؛ پیکربندی اداری رسمی حکومت عثمانی در یک مجموعه مناطق محلی یک‌پارچه قرار داده شده بود. این مرزها با خطوط ایالتی کشیده شده توسط استانبول مرتبط نبودند. در عوض هر منطقه، خودمختاری سیاسی نسبی داشت؛ و به‌وسیله نخبگان محلی اداره می‌شد که با محل جغرافیایی خود بیش از شبکه گسترده تر ایالت‌های سوریه‌ای یک‌پارچه بودند. برخی از این محل‌های سیاسی، شهرهای تأثیرگذار دولت‌ها بودند (دمشق، حلب، نابلس،



عکا) و به کثرت گرایي قومی و فرقه‌ای خود می‌بالیدند. موجودیت برخی دیگر به وسیله تسلط یک یا دو جامعه مشخص شده بود؛ مانند مارونی جبل الشوف، شیعه دوازده امامی جبل امین و علوی جبل نصیری (Slim & Trombetta, 2014, p.2).

با سقوط امپراتوری عثمانی این فضای سوریه در داخل یک دولت ملت فشرده شد و با مرزهای جدید انگلیس و فرانسه تعریف شد که توجه کمی به تقسیم‌بندی کشوری و یا روابط سیاسی گسترده بلاد شام داشتند. بر روی موزاییک‌های قدیمی خطوط جدیدی نقاشی شده بود؛ اما هنوز اتصالات مرزی سنتی و هویت محلی در آن رونق داشت. همین امر در استقلال سوریه در ۱۹۴۶ هم صادق بود. با وجود لفاظی‌های ملی‌گرای دولت بعثی، مناطق مختلف سوریه با کشورهای همسایه پیوندهای ارگانیک ویژه‌ای داشتند. منطقه دمشق عمیقاً به دره بقاع لبنان متصل می‌شود. حرمل در لبنان واقعاً بخشی از دشت حمص است. منطقه درعا به طور طبیعی با شمال اردن ادغام شده است. منطقه دیرالزور و غرب الانبار، با عراق ارتباط عمیق اجتماعی و سیاسی دارد. کرانه‌های شمالی حلب، رقه و ادلب با جنوب آناتولی هم‌پیوند است و استان‌های ترکیه با منطقه شمال‌لاذقیه در ارتباط است. جنگ کنونی سوریه به ناچار تحت تأثیر سیاست‌های مرتبط، خویشاوندی و اقتصاد لبنان، عراق، ترکیه و اردن است (Slim & Trombetta, 2014, p.3).

بحران در سوریه معلول عوامل داخلی و خارجی متعدد می‌باشد. بی‌تردید فضای داخلی سوریه و ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور در وقوع این بحران بی‌تأثیر نبوده است و از این‌روست که ایران نیز، ضمن حمایت از رژیم اسد خواهان اصلاحاتی از سوی این دولت در مواجهه با معترضان شد. غیرقابلیت بودن فضای سیاسی و عدم انتخابات آزاد در این کشور، فشارهای بیش از حد سیستم امنیتی به مردم و برخی از نخبگان مذهبی، فساد اقتصادی حاکم در بدنه نظام و وجود فقر در سطح کشور، از عواملی بود که شعله اعتراضات مردمی را در سوریه روشن کرد. عده‌ای معتقدند که شرایط جوی نیز بی‌تأثیر نبوده است. برخی سیاست‌های اقتصادی اشتباه دولت در پی خشکسالی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، به فقر و جابه‌جایی‌های عظیم جمعیت روستایی و نارضایتی گسترده بین جوامع وابسته به کشاورزی شد. بروز خشکسالی و تبعات حاصل از آن باعث شد ده‌ها هزار سوری که زمین‌های کشاورزی خود را از دست داده و گله‌های خود را نابوده شده می‌دیدند، فقیر و قحطی‌زده شده به دیگر شهرها روانه شوند و خشمگینانه برای هرگونه شورش و اعتراض آمادگی داشته باشند (Kerdouni, 2013). در ادامه نیز برخورد نامناسب رژیم اسد در رابطه با سرکوب اعتراضات مردمی موجب گسترده شدن و وارد شدن عنصر خشونت به این اعتراضات شد و در ادامه زمینه را برای بهره‌برداری کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از این بحران و دامن زدن به آن شد.

صرف نظر از علل بروز بحران در سوریه، آنچه اهمیت اساسی دارد؛ عواملی است که به ادامه‌دار شدن جنگ داخلی این کشور منجر شده و مانع رسیدن به یک اجماع در رابطه با آینده سوریه شده است. این عوامل در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل ارزیابی است. نقش بازیگران این سه سطح و نحوه تعامل آنها با سطوح دیگر می‌تواند سناریوهای آینده سوریه را رقم بزند. بازیگران این سه سطح تحت تأثیر شکاف استراتژیک «بقاء یا سرنگونی اسد» در قالب دو گروه از بازیگران رقیب، به تقابل با یکدیگر برخاسته‌اند (Tarhomi, 2012).

- حاکمیت و ارتش سوریه (بقاء اسد) در برابر گروه‌های معارض سوری (سرنگونی اسد).
- ایران، عراق، حزب‌الله لبنان (بقاء اسد) در برابر عربستان، ترکیه، قطر، اردن، اسرائیل (سرنگونی یا تضعیف اسد).
- روسیه و چین (طرفدار رژیم اسد) در برابر آمریکا، فرانسه و انگلیس (طرفدار سرنگونی یا تضعیف اسد).

#### ۲-۱- بازیگران داخلی درگیر در بحران

کانون مدیریت سیاسی و امنیتی سوریه را علویان که در سوریه نصیریه نامیده می‌شوند؛ تشکیل می‌دهند که حدود ۱۵ درصد مردم سوریه را تشکیل می‌دهند. نقش علویان سوریه در پشتیبانی از رژیم حاکم از دو نظر حائز اهمیت است. از طرفی اغلب کادرهای کلان مدیریتی و پست‌های کلیدی در رده‌های نظامی و امنیتی، در اختیار این اقلیت است و از طرفی موقعیت جغرافیایی در خور توجهی را دارند؛ بدین صورت که بیش از ۹۰ درصد علویان در استان ساحلی و استراتژیک لاذقیه زندگی می‌کنند. بقیه جمعیت نیز در دمشق و نقاط حساس شهری استقرار دارند. مسیحیان ارتدوکس با جمعیت حدود ۱۰ درصدی و نیز دروزها و یزیدیان که ۴ درصد مردم سوریه را در برمی‌گیرند؛ دومین سنگر دفاع از نظام کنونی سوریه را تشکیل می‌دهند. همچنین ۱۵ درصد از جمعیت استان‌های حماه را شیعیان جعفری تشکیل می‌دهند و بیش از ۱۰۰۰۰ اسماعیلی مستقر در استان لاذقیه نیز متمایل به حفظ نظام بعثی می‌باشند؛ با این استدلال که در صورت استقرار یک حکومت تندرو سلفی و بنیادگرای سنی، امنیت خود را از دست می‌دهند (Movafaghian et al., 2012, pp. 116-117).

در مقابل ما با گروه‌های معارض متعددی روبه‌رو بوده‌ایم که در جبهه مخالف بشار اسد برای سرنگونی وی تلاش می‌کنند. آنچه وزنه تعادلی میان اقلیت طرفدار بشار اسد و اکثریت معارضان ایجاد کرده علاوه بر موقعیت نظام سیاسی حاکم، پراکندگی و اختلاف نظر میان موج گروه‌های مسلح و معارض می‌باشد. گروه‌های مسلح به شدت از یک تشمت و تنوع ایدئولوژیکی و حتی ساختاری رنج می‌برند و هیچ‌گونه

رهبری متمرکزی در میان آنها دیده نمی‌شود. البته باید توجه داشت که حضور این گروه‌های مسلح در صحنه نبرد مسلحانه در سوریه لزوماً منطبق با نیروها و جریانات سیاسی معارض در سوریه نیستند و در موارد زیادی، گروه‌های سیاسی از همراهی با شورشیان مسلح به دلایل مختلف اجتناب کردند. نمونه بارز این قضیه هم، گروه‌های کرد سوری هستند که علی‌رغم مخالفت تاریخی‌شان با دولت مرکزی، تلاش کرده‌اند که در این درگیری‌ها سیاست مستقلی داشته باشند (Ashouri, 2013). به اعتقاد برخی، کردها نقش وزنه تعادلی را در سوریه بازی می‌کنند. کردهای سوریه به لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی در بدترین وضعیت به سر می‌برند. گرچه واژه کردها از تشکیل حکومتی بنیادگرا و عربی کمتر از دروزها، یزیدی‌ها و مسیحیان است؛ ولی آنها هرگز به چنین حکومتی دل نبسته‌اند. آنان رژیم سیکولار را برای حکومتی مذهبی ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر پشتیبانی ترکیه از اخوان المسلمین سوریه در امتناع کردها از این جنبش مؤثر است. آنها از تقویت نفوذ ترکیه و هم‌پیمانی استراتژیک آنکارا-دمشق می‌ترسند. از این روست که آنها را نوعی متعادل‌کننده می‌دانند که به هر طرف متمایل شوند؛ زمینه برهم‌خوردن تعادل را فراهم می‌کنند (Movafaghian et al., 2012, p. 118).

در نگاه کلی گروه‌های فعال در صحنه نظامی سوریه که علیه ارتش این کشور دست به سلاح هستند از لحاظ ایدئولوژیک به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: یکی نیروهای موسوم به «ارتش آزاد» که از لحاظ فکری عموماً مدعی تفکر سکولار و لیبرال هستند و دیگری گروه‌های موسوم به «گروه‌های جهادی» که عموماً تفکرات بنیادگرایانه و افراطی سلفی دارند (Ashouri, 2013). از مهم‌ترین گروه‌های جهادی می‌توان به داعش اشاره کرد که به رغم پایان یافتن سیطره آن بر مناطقی از سوریه، خسارت‌های زیادی را بر این کشور تحمیل کرد و کماکان خطر بازگشت آن از سناریوهای ممکن است.

## ۲-۲- بازیگران منطقه‌ای درگیر در بحران

در این سطح به شرح مختصری از بازیگران مهم و تأثیرگذار در بحران سوریه می‌پردازیم. در طیف مخالفان ترکیه، عربستان سعودی، قطر، اردن و اسرائیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

**تورکیه** که در قبال بحران‌های خاورمیانه یک موقعیت طرفدار تغییرات را در همه جا اتخاذ کرده بود؛ با احتساب این امر که اخوان المسلمین برندگان ظاهری تحولات هستند در روابط خود با احزاب اخوانی سرمایه‌گذاری کرد. ترکیه خود را درگیر کمک‌های فنی، مشاوره سیاسی و کمک‌های اقتصادی به آنها کرد. باین حال جنبش در سوریه، ترکیه را در یک موقعیت بسیار دشوار قرار داد. در ابتدا سیاست ترکیه تلاش برای متقاعد کردن بشار اسد به انجام اصلاحات لازم بود. با این حال پس از اینکه رژیم شروع به سرکوب مخالفان کرد؛ ترکیه به تدریج به حمایت از مخالفان برخاست. ترکیه دریافت که وضعیت سوریه

از سایر کشورهای عربی که رهبران آنها سرنگون شدند؛ متفاوت است. برخلاف تونس و مصر، ارتش سوریه تا حد زیادی به رژیم وفادار است. برخلاف انزوای رژیم لیبی، رژیم سوریه حامیان مهمی چون روسیه و ایران دارد. از این‌رو ترکیه شروع به حمایت از مخالفان سوریه کرد و اجازه سازمان‌دهی آنها در قلمرو خود، زیر یک چتر به نام شورای ملی سوریه (SNC) را داد. با این حال مخالفان سوریه در ادامه تقسیم شدند و در عمل به یک دستور کار مشترک که شامل همه گروه‌ها بود شکست خوردند. ترکیه به‌ویژه به حمایت نامتناسب از اخوان المسلمین سوریه متهم شد. این موضوع سایر بازیگران را از شرکت در این چارچوب بازداشت. ترکیه از طرف دیگر شروع به میزبانی از ارتش آزاد (FSA) سوریه کرد که یک گروه نظامی مبارز با رژیم اسد کرد. این سیاست ترکیه را یک طرف در درگیری سوریه قرار داد. از دیگر اقدامات ترکیه تلاش برای تشکیل یک گروه دوستان سوریه شامل آمریکا، چندین کشور اتحادیه اروپا و کشورهای GCC بود و بدین صورت به نوعی نقش وکیل مدافع مخالفان سوریه را بازی کرد (Altunisik, 2013, p.3-4). با این حال، در ادامه نه آمریکا تمایل به مداخله نظامی برای حل بحران از خود نشان داد و نه سایر بازیگران در پی‌گیری منافع خود در سوریه با ترکیه هم‌راستا بودند. با این حال بحران سوریه پیامدهای منفی زیادی را برای ترکیه به دنبال خواهد داشت. تأثیر بحران سوریه بر مسئله کردها در ترکیه، موضوع پناهندگی به‌عنوان یکی از پیامدهای تشدید بحران، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی بحران برای ترکیه و به عبارتی افزایش تنش با کشورهای دیگر از جمله این پیامدهاست.

مجموع عوامل فوق باعث شد در ادامه دولت رجب طیب اردوغان به دنبال ایجاد منطقه‌ای برآید که از آن تحت‌عنوان منطقه امن در شمال سوریه یاد شده است. این هدف ترکیه را تا انجام عملیات نظامی در منطقه عفرین واقع در شمال سوریه پیش برد. گرچه روسیه، ترکیه را به‌عنوان یکی از طرف‌های مثلث پیشبرد روند سیاسی در جریان کنفرانس آستانه مطرح کرد؛ که بعد از پیروزی سوریه در حلب آغاز شده بود. با این حال به نظر می‌رسد که ترکیه تفاهم‌های خود را نادیده گرفته و در تلاش است تا شکست پروژه‌های پیشین خود برای سهم بردن از تحولات سوریه را، جبران کند. هدف روسیه از این اقدام جذب ترکیه به سمت تلاش‌هایی برای توقف خشونت و مقدمه‌سازی برای صلح در اراضی سوریه در راستای حفظ وحدت و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی سوریه بود (Tasnim: 2018/1/25).

در کنار ترکیه، عربستان سعودی امیدوار بود که از دست دادن عراق به نفع ایران را با سرنگونی رژیم سوریه، شریک استراتژیک ایران جبران کند. عربستان سعودی به روی کار آمدن یک دولت سنی تمایل داشت؛ با وجود این، روی کار آمدن یک دولت اخوان‌المسلمین در دمشق را تهدیدی برای خودش قلمداد

می‌کرد (Mousavian, 2014, p.243). تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه و حمایت همه‌جانبه از داعش و فعال‌سازی رسانه‌هایی مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون الشرق اوسط و الحیات برای تحریک افکار عمومی از جمله اقدامات دیگر عربستان بوده است. دولت عربستان انگیزه سیاسی و مذهبی بسیار زیادی برای این امر دارد. فشار بر دیگر رقبای منطقه‌ای، توسعه تفکر وهابیت و ضربه‌زدن به دیگر مذاهب رقیب در منطقه و در رأس آن دورساختن موج تغییرات منطقه‌ای از تاج و تخت ریاض در چارچوب صدور بحران به دیگر نقاط منطقه می‌تواند مهم‌ترین انگیزه‌های عربستان در این چارچوب محسوب شوند. این حمایت و حضور به حدی پررنگ است که پوتین رئیس‌جمهور روسیه را بر آن داشت تا در واکنش به تلاش‌های انجام گرفته بین‌الملل برای سرکوب داعش اعلام کند برای پایان‌دادن به قدرت و حضور داعش نیازی به این همه صف‌آرایی نیست، فقط کافی است کشورهای حامی این گروه از جمله عربستان دست از این حمایت خود بردارند (Eltiami nia, 2013, p.77).

قطر نیز، بعد از تحولات عربی در پی ایجاد سیاست خارجی فعال برآمد که این سیاست از میانجی‌گری به الگوی مداخله مستقیم منطقه‌ای در سوریه، جنگ رسانه‌ای بر ضد بشار اسد و حمایت مالی و تسلیحاتی مخالفان دولت در حرکت است (Ebrahimi, 2012, p.145).

کشور اردن همسایه سوریه است و یکی از مهم‌ترین محورهای ورود اسلحه و نیروی نظامی به سوریه از طریق مخالفان، به‌ویژه عربستان و قطر می‌باشد. اردن از ابتدای بحران در سوریه رویکردی دوگانه داشته است؛ از طرفی در ابتدای امر به دلیل مناسبات اقتصادی و مسائل امنیتی با سوریه، به یک بازی دوگانه پرداخت چراکه به هر دو طرف نیاز داشت؛ ولی در ادامه و با گذشت ۴ سال از بحران، اردن که به لحاظ سیاسی به مخالفان نزدیک‌تر بود به حمایت علنی از مخالفان مبادرت کرد. در واقع اردن به سبب وابستگی به کشورهای اروپایی و آمریکا و حمایت دولت‌های عربی در محیط بیرونی از یک‌طرف، شرایط داخلی و حضور اخوانی‌های مخالف اسد در اردن از طرف دیگر، به‌عنوان بزرگ‌ترین شاهراه کمک به مخالفان تبدیل شده است (Hosseini, 2014, p.51).

پس از وقوع بحران‌های عربی، حلقه‌های امن جنوبی و غربی اسرائیل، به دغدغه قبلی این کشور افزوده شد. اسرائیل هم از تضعیف اسد حمایت می‌کند؛ اما نسبت به ظهور دولتی اسلامی در سوریه پس از اسد نیز نگران است. به نظر می‌رسد یک اسد ضعیف شده اما باثبات در مقابل به‌قدرت‌رسیدن اسلام‌گرایان سلفی برای اسرائیل قابل قبول‌تر است. در این راستا، با توجه به محیطی که توسط انقلاب‌های عربی ایجاد شده است، گرچه اسرائیل به دنبال کاهش نفوذ ایران در سوریه است، اما در سوریه پس از اسد نیز که

اسلام‌گرایان مرکز قدرت را به دست بگیرند، آینده‌ای نگران‌کننده می‌بیند (Haji mineh, 2012). آنچه در رابطه با طیف مخالفان دولت سوری قابل ذکر می‌باشد؛ این نکته است که علی‌رغم منافع و اهداف متفاوتی که توسط این کشورها دنبال می‌شود، اکثر این بازیگران به دنبال کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و اختلال ایجاد کردن در فرایند منطقه‌ای هستند که به نفع ایران در حال رقم خوردن است.

در جبهه موافقان می‌توان به ایران، عراق و حزب‌الله لبنان اشاره داشت. **جمهوری اسلامی ایران** در صف معدود کشورهای منطقه می‌باشد که به حمایت بی‌چون و چرا از رژیم اسد مبادرت کرده است. حمایت ایران از این کشور ناشی از تعبیر متفاوتی است که از تحولات سوریه دارد. ایران تحولات سوریه را بیش از اینکه منشأ داخلی داشته باشد؛ به توطئه‌ای خارجی نسبت داده است. از دیدگاه ایران اقدامات رژیم بشار اسد در واقع تلاش برای حفظ تمامیت ارضی کشورش در مقابله با گروه‌های مسلح افراط‌گرا و تروریست است (Hassani, 2014, p.49).

**عراق** در رابطه با سوریه دغدغه‌های امنیتی زیادی دارد. عراق پیش از آغاز درگیری‌ها روابط تنگاتنگی با این کشور داشت. عراق همچنین به خاطر موقعیت جغرافیایی که میان ایران و سوریه قرار دارد، درگیر بحث‌های مقاومتی هم هست. به همین دلیل یک نگاه نسبتاً حمایت‌گرانه نسبت به سوریه دارد. البته عراق قصد ندارد دقیقاً از بشار اسد حمایت کند بلکه در واقع از ایجاد ثبات در سوریه حمایت می‌کند. ایران از طریق مرزهای عراق به حمایت دولت بشار اسد می‌پردازد. سیاست عراق ایجاد ثبات و مخالفت با دخالت در مسائل داخلی سوریه است و از اصلاحات حمایت می‌کند. البته همه اینها بدون دخالت خارجی است. چراکه عراق خود درگیر دخالت‌های خارجی و به‌ویژه معضل داعش می‌باشد. بنابراین درگیری‌های سوریه تبعات بدی بر این کشور خواهد داشت (Hassani, 2014, p.50). این طیف موافق و مخالف در سطح منطقه‌ای با هم‌پیمانان خود در سطح بین‌المللی ارتباط می‌یابند.

## ۲-۳- بازیگران بین‌المللی درگیر در بحران

بازیگران موردبررسی در این سطح آمریکا، فرانسه و انگلستان به‌عنوان مخالفان و روسیه و چین تحت عنوان موافقان دولت سوریه می‌باشند.

رویکرد **آمریکا** در سوریه که در بیانیه‌ای توسط اوباما توصیف شده است؛ حمایت از مخالفانی است که دستور کار گروه‌های تروریستی را نپذیرفته‌اند. باتلاش برای برکناری اسد. این بیانیه از سیاست کسانی که به‌عنوان متحدان این کشور (مثل عربستان سعودی، قطر و ترکیه) به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های تروریستی کمک و پشتیبانی می‌کنند و مسئول این معضل خطرناک در سوریه هستند؛ چشم‌پوشی می‌کند. جالب است که اوباما در بیانیه خود بحران سوریه را یک جنگ پروکسی بین ایران و حزب

الله از یک سو و کشورهای عرب سنی از سوی دیگر می‌داند. برخی بر این اعتقادند که بحران سوریه توسط آمریکا با یک انگیزه قوی برای دستیابی به یک راه‌حل نهایی در خصوص برنامه هسته‌ای با ایران فراهم شده است؛ که نشان دهد هر دو کشور هرچه سریع‌تر می‌توانند از عهده بحران سوریه در یک شیوه همکاری جویانه و هماهنگ برآیند (Mousavian, 2014, p.242). این‌گونه به نظر می‌رسد که آمریکا منفعت خود را در ادامه بحران می‌بیند تا روی کارآمدن رادیکال‌ها. واشنگتن برای پایان دادن به داستان تسلیحات شیمیایی در این کشور با روسیه همراه شده و برای حفظ منافع خود و امنیت اسرائیل به معامله امحای این تسلیحات روی می‌آورد و نه گزینه نظامی و وزیر امور خارجه آمریکا هم از بشار اسد برای همراهی با نهادهای بین‌المللی در این مسیر قدردانی می‌کند این بدان معنا است که کاخ سفید شاید در آینده بتواند با بشار اسد در رأس قدرت سوریه هم کنار بیاید.

فرانسه پیشگام و مبتکر گروه «دوستان سوریه»<sup>۱</sup> بود. گروهی از دولت‌ها که حامی مخالفین سوریه بودند. هدف این گروه آماده‌سازی مخالفین سوریه با کمک‌های نظامی و مالی برای مبارزه با دولت اسد بود. فرانسه نخستین کشوری بود که ائتلاف نیروهای مخالف سوریه را به‌عنوان تنها نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخت. در ۲۱ اوت ۲۰۱۳، فرانسه به همراه بریتانیا و آمریکا، خواستار اقدام نظامی تنبیهی علیه حکومت بشار اسد شدند. فرانسه اعلام کرد آمادگی کامل دارد تا در حملات موشکی و هوایی علیه سوریه مشارکت داشته باشد و وزیر دفاع فرانسه از آمادگی نیروهای مسلح فرانسه برای اقدام نظامی و استقرار یک ناو ضد‌هوایی در شرق مدیترانه خبر داد. اما اقدام نظامی به‌دنبال رأی پارلمان بریتانیا علیه مداخله نظامی در سوریه، که بازتاب افکار عمومی بود، با مشکلات جدی روبه‌رو شد (Fars News agency: 93.10.23).

تحولات انقلابی در منطقه خاورمیانه، انگلیس را بر آن داشت که از قافله عقب نماند و از وضعیت بحرانی که در منطقه به وجود آمده است استفاده لازم را برده و با اعمال نفوذ در منطقه، سهمی برای خود در نظم آینده خاورمیانه تعریف کند. نفوذ در سوریه، یکی از بهترین راهکارهای احیای این نقش در منطقه است.

به‌طور کلی، انگلیس و فرانسه در راستای رقابت با آمریکا، کنترل خاورمیانه و دستیابی به اهداف منطقه‌ای، تلاش‌های بسیاری را پس از شروع بحران در سوریه صورت داده‌اند. متحدین اروپایی دولت آمریکا بسیار علاقه‌مند بودند تا وضعیت صحنه در سوریه را تغییر دهند، به‌طوری که بتوانند سوریه را ذیل

1. Friends of Syria Group

عنوان فصل هفتم منشور سازمان ملل تعریف کرده و از این طریق مقدمات مداخله نظامی مورد تأیید سازمان ملل در سوریه را فراهم نمایند. با این حال برداشت متفاوت آمریکا از شرایط سوریه و نگرانی از پیامدهای مداخله نظامی اروپا در سوریه - علی‌رغم آگاهی از موانع اقتصادی فراروی این اقدام در منطقه بحران زده یورو - موجب برخی ناهماهنگی‌ها در جبهه غرب بر سر راه‌حل نهایی بحران سوریه شده است. در عین حال کشورهای مذکور، رایزنی‌های بسیاری را برای حفظ مخالفان در صحنه و ارائه خدمات اطلاعاتی و عملیاتی به آنها انجام داده‌اند. گزارش‌های بسیاری حکایت از حضور نیروهای ویژه انگلیسی و فرانسوی در منطقه دارند. همچنین در برخی نقاط، نیروهای ویژه فرانسوی و بریتانیایی، در زمینه آموزش نظامی به معارضان سوری کمک می‌کنند. تشدید تحریم‌ها و گسترش دامنه محدودیت‌های اقتصادی برای دولت سوریه از دیگر اقدامات کشورهای اروپایی در این بحران بوده است. برای بازیگران اروپایی نیز تحلیل توان ارتش سوریه و فرسایشی شدن جنگ، امری مطلوب ارزیابی شده و توان مقاومت، تکفیری‌ها، حزب الله و ایران را به شکلی هم‌زمان تضعیف خواهد کرد (Tarahomi, 2012). وزارت خارجه سوریه در بیانیه‌ای اعلام کرد: «سیاست‌هایی که فرانسه و انگلیس در قبال سوریه اتخاذ می‌کنند، اتحادیه اروپا را به ادامه دشمنی علیه این کشور و ریخته‌شدن خون ملت آن وادار می‌کند» (Press TV:2015/3/17).

دو کشور چین و روسیه به عنوان حامیان رژیم سوریه، به صورت علنی با تغییر رژیم در این کشور مخالفت کردند. برخی بر این باورند که چین در صورتی که رژیم سوریه سقوط کند ولی ثبات منطقه‌ای حفظ شود؛ چیزی برای ازدست‌دادن ندارد. چین یک خاورمیانه و سوریه با ثبات برای رفع نیازهای رو به رشد اقتصادی خود می‌خواهد. وقوع بحران در سوریه که می‌تواند وضعیت را در سایر دولت‌های خاورمیانه بی‌ثبات کند، چالش‌های جدی را برای چین به وجود می‌آورد. خاورمیانه به عنوان یک منبع قابل توجه صادرکننده انرژی برای اقتصاد در حال گسترش چین ضروری است. علاوه بر این منطقه‌ای است که چین می‌تواند شأن بین‌المللی در حال افزایش خود را با اعمال نفوذ در این منطقه - که به طور سنتی تحت نفوذ آمریکاست - نشان دهد. جمهوری خلق چین خشونت در سوریه را محکوم کرد و تمام احزاب را برای بازگرداندن صلح فراخواند. چین همچنین از مصوبه‌های ۲۰۴۲ (استقرار ناظران غیرمسلح)، ۲۰۴۳ (تأسیس مأموران نظارت سازمان ملل در سوریه: UNSMIS) و طرح ۶ ماده‌ای کوفی عنان حمایت کرد. با این حال چین به همراه روسیه سه قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه را وتو کرد. به نظر می‌رسد دلیل وتوی چین تجربه لیبی باشد. در واقع چین، این اقدام را به معنای استفاده از شعارهای حمایت از دموکراسی، مخالفت با استبداد و احترام به حقوق بشر به منظور استفاده از نیروی نظامی برای تغییر رژیم سیاسی



موجودمی‌داند. بعد دیگر، زیان‌های اقتصادی است که در لیبی نه تنها ناشی از بی ثباتی داخلی و دخالت نظامی خارجی بلکه همچنین ناشی از ارتباط مشکل با مخالفان شکل دهنده دولت جدید بود. چین همچنین نگران اثر دومینو در منطقه است. به ویژه در مورد ایران به عنوان یکی از مهم ترین تأمین کنندگان نفت چین. همچنین استدلال می‌شود که توهای چین ممکن است به عنوان یک سیگنال از مخالفت چین با اقدامات انجام شده توسط آمریکا و کشورهای اروپایی دیده شود. وضعیت سوریه می‌تواند اقدامات آمریکا مبنی بر مهار چین و استراتژی آسیا-پاسفیک که توسط اوباما اتخاذ شده را تضعیف کند (Szczudik, 2012).

روسیه در مورد بحران سوریه بر «محترم شمردن حق حاکمیت دولت‌ها» و اصل «عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» تأکید می‌کند. این امر به معنای مخالفت روسیه برای تحمیل تحریم‌های اقتصادی یا استفاده از زور است. در واقع، مخالفت روسیه ناشی از این مسئله است که اگر اصول مزبور بیشتر تضعیف شوند، متحدان نزدیک آن یعنی جمهوری‌های شوروی سابق - که برخی از آنها دموکراتیک نیستند - نیز روزی ممکن است در معرض مداخله خارجی قرار گیرند. روسیه بر آن است که به عنوان یک قدرت بزرگ اوراسیایی تلقی شود؛ به نحوی که اگرچه با غرب تعامل دارد، اما اهداف سیاسی خاص خود را نیز دارد. از نگاه کرملین، غرب به ویژه آمریکا با استفاده از ظرفیت روندها و حوادث در بهار عربی و نیز جهت دهی به آنها، در پی ترسیم شکل جدیدی از نقشه ژئوپلیتیک، سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه است که در نتیجه آن، فضای بازی روسیه در همه این حوزه‌ها محدود خواهد شد. نگرانی دوم مسکو درباره ظرفیت حوادث سوریه است؛ حوادثی که همچون خشونت‌های قومی-مذهبی می‌توانند مجموعه پویایی‌های بی‌ثبات را در منطقه خاورمیانه برانگیزانند. بی تردید، گسترش افراط‌گرایی و جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه موجب تحریک ظرفیت‌های اسلامی جدایی طلبی در روسیه و مرزهای آن خواهد شد. سومین لایه از موضع روسیه در قبال بحران سیاسی سوریه مربوط به منافع ملی این کشور در خود سوریه است. در این لایه، دلایل نظامی، اقتصادی و نیز مسئله وجود تعداد زیادی از اتباع روسی در سوریه جای می‌گیرند. پایگاه دریایی طرطوس، «اساس» دلیل نظامی روسیه در جهت گیری مسکو در قبال سوریه است. دلیل اقتصادی مسکو نیز شامل بازار بزرگ تسلیحات و فرصت‌های تجاری است (Ghorbani, 2013).

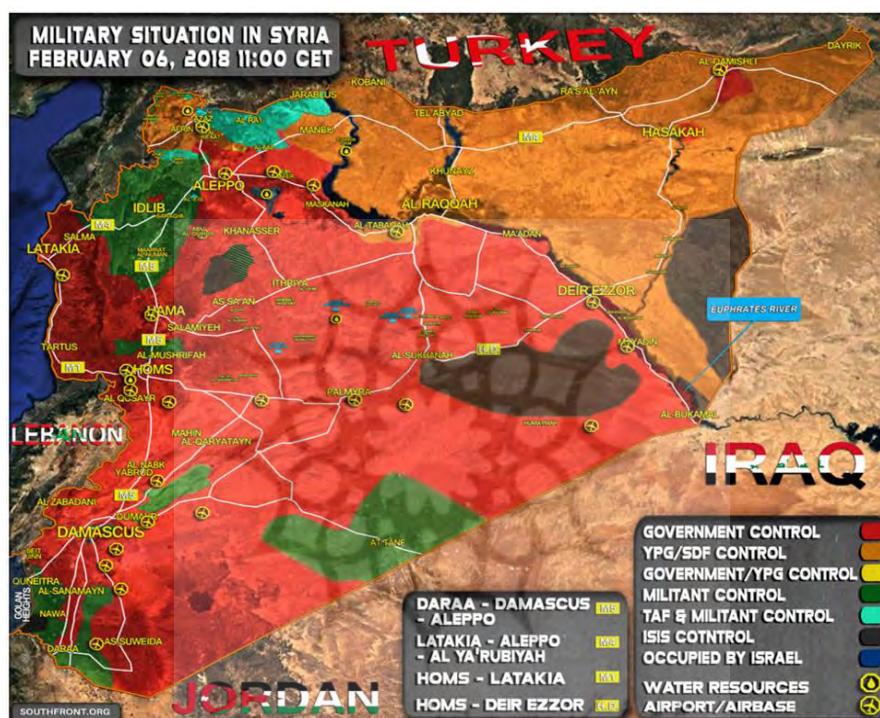
به‌طور کلی دلایل حمایت روسیه از سوریه را می‌توان این گونه برشمرد: ۱- منافع ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی روسیه در سوریه، ۲- قدرت نمایی و کسب پرستیژ در سطح جهانی ۳- مقابله با برخی طرح‌های آمریکا و اروپا در قالب ناتو در مناطق پیرامونی روسیه (Hassani, 2014, p.52-52).

هریک از بازیگران سه سطح برحسب منافع و ایدئولوژی‌های خود، رویکردهای متفاوتی را دنبال می‌کنند. نحوه اثر گذاری این بازیگران در سه سطح گفته شده می‌تواند سناریوهای زیر را رقم بزند.

### ۳- سناریوهای محتمل

همان‌گونه که گفته شد، بحران سوریه تبدیل به بحرانی با ابعاد منطقه‌ای و جهانی شده است. بدین معنا بازیگران مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اشکال و سطوح مختلف در آن درگیرند. این درگیری‌ها از تلاش برای تأثیر گذاری بر جبهه‌های مختلف درگیر در جنگ داخلی گرفته تا مداخله مستقیم نظامی نمایان شده است. نقشه زیرنمای کلی از وضعیت نظامی سوریه جهت تبیین هرچه بهتر مسئله ارائه می‌دهد:

#### ۱- وضعیت نظامی در سوریه: فوریه ۲۰۱۸



<https://southfront.org/military-situation-in-syria-on-february-6-2018-map-update/>

بر این اساس در هرگونه سناریوسازی باید به منافع و ارزش‌ها و از آن مهم‌تر وزن و قدرت هر کدام از این بازیگران توجه نمود تا درک بهتری از سناریوهای احتمالی پیدا کرد. با توجه به بحث‌های صورت گرفته در بخش پیشین، در ادامه سناریوهای زیر به عنوان سناریوهای محتمل با درصدهای تحقق مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

## ۳-۱- تبدیل شدن بحران به جنگ منطقه‌ای: سناریوی شگفتی‌ساز

گرچه احتمال وقوع این سناریو ناچیز است؛ از این رو مطرح می‌شود که در صورت وقوع، تبعات خطرناکی را برای کل منطقه و میلیون‌ها نفر در بر خواهد داشت. درگیری‌های خونین در مرزها به‌طور مؤثر نظم منطقه‌ای پس از جنگ جهانی اول در خاورمیانه را تغییر می‌دهد و قدرت‌های بزرگ را به صحنه رقابت می‌کشاند (Heydemann, 2013, p.1). جنگ می‌تواند از سوی بازیگران در سطح منطقه‌ای و بین المللی آغاز و با واکنش دیگر بازیگران در این دو سطح پاسخ داده شود. اگر توازن قوا در سطح داخلی به نفع یکی از نیروهای موافق و مخالف رژیم به‌هم بخورد؛ به نحوی که امکان تسلط کامل آن گروه را فراهم آورد؛ در این صورت بازیگری منطقه‌ای و یا بین المللی می‌تواند آغازکننده جنگ باشد. مداخله نظامی ممکن است از سوی کشورهایی چون ترکیه و عربستان در سطح منطقه‌ای صورت گیرد. رئیس‌جمهور ترکیه گام‌هایی را برای نشان دادن آمادگی خود برای استقرار نیروی زمینی در سوریه اتخاذ کرده است. عربستان سعودی نیز با برپایی جنگ علیه کشور همسایه یمن، آمادگی خود را برای مداخله نظامی در منطقه نشان داده است (Press Tv: 2016/4/13) همچنین حمله جنگنده‌های نیروی هوایی اسرائیل، به منطقه «القلمون» در مرز سوریه و لبنان از این قبیل اقدامات است (Iranian Diplomacy:2015/4/26). حملات این کشورها برای پشتیبانی از گروه‌های مورد حمایتشان می‌تواند واکنش متحدان رژیم سوریه چون روسیه و ایران را برانگیزد. برخی تکرار سناریوی صربستان را درخصوص سوریه مطرح کرده‌اند و از آن تحت عنوان بازگشت به آینده سخن گفته‌اند. در اواخر ۱۹۹۰ و در پی مخالفت کوزوو با بلگراد و مبارزه ۱ ساله آنها در برابر دولت صرب (۱۹۹۸-۹۹)؛ هنگامی که وضعیت انسانی و امنیتی رو به وخامت گذاشت؛ آمریکا تحت لوای «ائتلاف اراده»<sup>۱</sup> به مداخله نظامی روی آورد؛ بدون اینکه مجوزی از سوی شورای امنیت داشته باشد. بمباران آمریکا هفتاد و هشت روز ادامه داشت و مداخله ناتو به تجزیه کشور انجامید. این تصمیم آمریکا مشروع قلمداد شد هر چند قانونی نبود (Bishara, 2012). ضمن اینکه هرگونه قطعنامه‌ای درخصوص مداخله نظامی به سوریه با وتوی روسیه و چین همراه خواهد بود؛ به نظر می‌رسد اتخاذ چنین تصمیمی از سوی آمریکا پای متحدان سوریه را به میدان نبرد کشیده و جنگ منطقه‌ای رخ خواهد داد. با این حال عواملی چند سبب می‌شود که تحقق این سناریو دور از ذهن به نظر رسد. یکی از این عوامل، هم‌مرز بودن اسرائیل با سوریه می‌باشد. این موضوع از دخالت نظامی آمریکا (که از اهداف عمده آن تأمین امنیت اسرائیل است) و می‌تواند شروع کننده‌ای برای جنگ باشد؛ خودداری می‌کند. از طرفی ترس

## 1. Coalition of the Willing

کشورهای همسایه از سرایت این موضوع به مرزها و کشورهایشان عامل بازدارنده‌ی دیگر است. متحدان دولت سوریه همچون ایران و روسیه نیز از تبعات ناشی از یک جنگ منطقه‌ای هم برای خود و هم برای کشور دوست و شریک استراتژیک خود آگاه هستند. از این رو در گیرشدن در جنگ برای هر کدام از کشورها مخاطره‌آمیز خواهد بود.

### ۳-۲- سقوط بشار اسد، روی کار آمدن مجدد گروه‌های افراط‌گرا

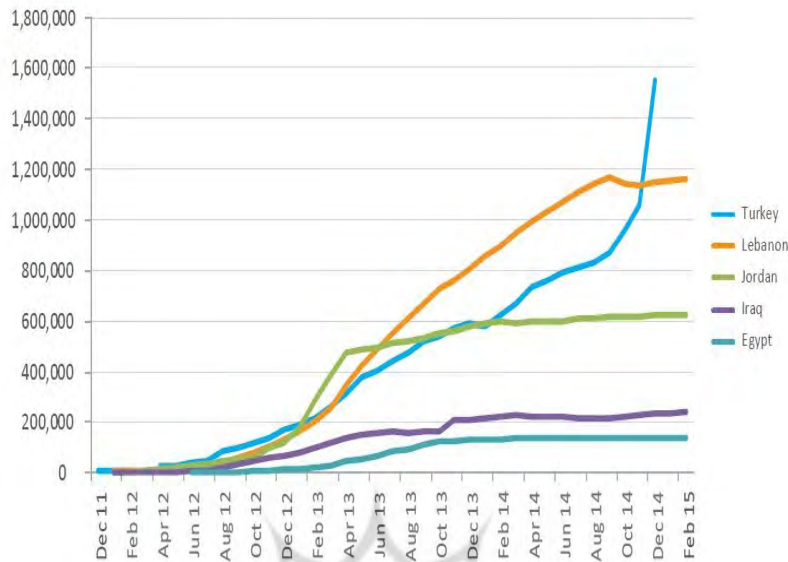
با وجود شکست داعش که با آزادسازی شهر بوکمال سوریه به اتمام رسید؛ دورنمای منطقه روزهای باثبات و آرامی را نوید نمی‌دهد و منطقه آبهستن رقابت‌های خصومت‌آمیز و تنش‌آلود است که برداشته شدن عامل داعش از تشدید آن نکاسته است. این رقابت‌ها می‌تواند بار دیگر سوریه را در معرض تهدیدهای گروه‌های تروریستی قرار دهد (the world of economy:2017/11/21).

تحقق این سناریو در صورتی ممکن می‌شود که در سطح داخلی گروه‌های افراط‌گرا تحت یک الگو به اجماع برسند و موفق به شکست نیروهای حکومتی در مناطق حساس شوند. در سطح منطقه‌ای حمایت ایران و متحدان سوریه محدود شود و کفه ترازو به نفع مخالفان رژیم اسد سنگینی کند. کشورهای حامی مخالفان افراط‌گرا همچون عربستان، ترکیه، قطر و اردن علاوه بر گسترش حمایت خود از مخالفان؛ به یک ائتلاف روی آورند و اختلافات خود مبنی بر آینده‌ی دولت سوریه را کنار بگذارند. در سطح بین‌المللی نیز قدرت‌های موافق همچون روسیه، در برابر برهم خوردن توازن سکوت کرده و بازیگران مخالف به حمایت خود از مخالفان رژیم ادامه دهند. با توجه به شمار اندک گروه‌های میانه‌رو در میان معترضین، محتمل‌ترین سناریو در صورت سقوط رژیم اسد، روی کار آمدن شورشیان افراط‌گرا می‌باشد. تحقق این سناریو به یک مجازات گسترده و سفت و سخت گروه‌های افراطی از اقلیت‌هایی چون مسیحیان ارتدوکسی و علویان منجر می‌شود و علاوه بر تشدید خشونت‌ها به ایجاد یک بحران پناهندگی دامن می‌زند (Kaplan, 2013). ضمن اینکه اقدامات افراط‌گرایان تاکنون نیز پناهندگان زیادی را به کشورهای همسایه تحمیل کرده است. نمودار زیر آمار پناهندگان سوری به کشورهای همسایه را به تفکیک نشان می‌دهد.

سناریوی دوم به دلیل پراکندگی و عدم انسجام نیروهای معارض، تسلط نیروهای موافق دولت بر نقاط حساس و کلیدی در سطح داخلی، پشتیبانی گسترده ایران و روسیه در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شکست داعش و محروم شدن این گروه از داشتن «موجودیت نقشه‌ای و قلمرویی» از خاورمیانه و جنبه‌ی حیاتی سوریه برای طرف‌های موافق حداقل در کوتاه‌مدت، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

## ۱-۲ تعداد پناهندگان سوری در کشورهای همسایه

Number of Syrian refugees in neighbouring countries



(Guerrero, 2015)

## ۳-۳- تسلط مجدد و کامل بشار اسد

می‌توان این سناریو را تاحدودی مشابه و یا تکرار سناریوی الجزایر در نظر گرفت. اینکه رژیم اسد امیدوار باشد؛ روسیه و چین یک پوششی مشابه حمایت صریح فرانسه و ضمنی آمریکا از الجزایر را برایش فراهم آورند. در این صورت اسد با این چنین پشتوانه‌ای به سرکوب شورش‌ها برای پاکسازی مخالفان دست بزند و مانند ژنرال الجزایر مورد حمایت فرانسه، تلفات غیرنظامی را خسارت‌های ناخواسته تعبیر کند (Bishara, 2012). علی‌رغم توافق ضمنی طرف‌های درگیر برای مقابله با داعش، کماکان رقابت میان قدرت‌ها مانع از ثبات و امنیت و تسلط کامل دولت بر این کشور شده است. به عبارتی، دو محور ایران و روسیه از سویی و محور غرب و برخی کشورهای عربی منطقه به رهبری آمریکا تلاش دارند در جغرافیای جدید در حال شکل‌گیری نقش و نفوذ خود را پررنگ‌تر از گذشته کنند.

تحقق این سناریو به سرکوب شورشیان در سطح داخلی توسط ارتش و حامیان رژیم و حمایت گسترده حامیان آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیاز دارد. این سناریو در حالی قابل حصول است که

مخالفین اسد همچون عربستان و ترکیه در سطح منطقه‌ای و آمریکا در سطح بین‌المللی، نسبت به برهم خوردن توازن به نفع ایران سکوت کرده و از حجم پشتیبانی آنها برای مخالفت با اسد، کاسته شود. سناریو سوم به دلایل وزن سنگین مخالفان و حمایت گسترده آنها از معارضین داخلی غیرممکن به نظر می‌رسد. به طور کلی عمده‌ترین مانع تحقق سناریوهای دوم و سوم، توازن قوا میان دو جبهه موافق و مخالف است.

### ۳-۴-۱- ادامه جنگ داخلی تا تجزیه سوریه

این سناریو در صورت تداوم حمایت‌های لجستیکی، نظامی، مالی و مشاوره‌ای بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای احتمال وقوع دارد. کنترل دولت بر شهرهای کلیدی و علوی‌ها بر پایگاه‌های ساحلی، درحالی که گروه‌های مخالف و ضد دولت بر نوارهای بزرگ سایر نقاط کشور کنترل دارند؛ (از جمله حلب، دیرالزور، حمص و ادلب) باعث شده است که نوعی توازن قوا بین دو طرف به وجود بیاید. این توازن قوا به طولانی شدن جنگ داخلی می‌انجامد. زمانی که ظرفیت گروه‌های ضد دولتی برای مبادرت به جنگ در پایتخت افزایش یابد؛ دمشق به یک میدان نبرد کلیدی تبدیل می‌شود. علاوه بر این جنگ در اطراف زیرساخت‌های مهم مانند انبارهای سلاح و پایگاه‌های هوایی و میدان‌های نفتی گسترش می‌یابد. در ادامه قدرت به صورت محلی متمرکز می‌شود و جوامع خود سازمانده سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد. این جوامع گروه‌های نظامی را به عنوان مکانیسم دفاعی یا یک گروه برای کنترل منطقه ایجاد می‌کنند (SNAP, 2013). این روند می‌تواند در ادامه به تجزیه سوریه منجر شود. در این صورت بخشی از سوریه شامل دمشق و بسیاری از سواحل در کنترل دولت است که این امر به وسیله ایران و روسیه حمایت می‌شود. سنی‌ها بر مقداری از زمین که از شمال غرب به مرز عراق کشیده شده از جمله حلب کنترل می‌یابند (اختلافات میان آنها باید برطرف شود). دروزی در جنوب شرقی مسلط خواهد شد. شمال شرق کردنشین ممکن است استقلال پیدا کند یا نوعی از اتحاد با کردستان را به دنبال داشته باشد (Kaplan, 2013). ادامه جنگ می‌تواند موجب ویرانی‌های بسیار و از بین رفتن تمام زیرساخت‌های کشور شود. مشکلات بهداشتی و دسترسی به آب و کمک‌های بشردوستانه را دوچندان می‌کند. محتمل‌ترین سناریوها معمولاً آنهایی هستند که ادامه خطی روندهای کنونی هستند. از آنجا که سوریه به وزنه تعادلی میان کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تبدیل شده است، به نظر می‌رسد؛ بتوان تطویل بحران را به عنوان یک روند گریزناپذیر حداقل در کوتاه‌مدت در نظر گرفت.

### ۳-۵- راه حل سیاسی

آنچه از روند موضع‌گیری‌های دو جبهه موافق و مخالف در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برمی‌آید، به نظر می‌رسد بتوان راه حل سیاسی را به عنوان یک سناریوی محتمل در آینده در نظر گرفت. خطر روی

کارآمدن مجدد گروه‌های تروریستی و ایجاد ناامنی‌های فراگیر منطقه‌ای که نتیجه حتمی آن است؛ کشورهای قدرتمند را بر آن می‌دارد که راه‌حل سیاسی را در پیش گیرند. برای مثال مقامات آمریکایی و یا ایرانی بارها اذعان داشته‌اند که بحران سوریه راه‌حل سیاسی دارد. در صورتی که کارشکنی کشورها و گروه‌هایی که نفع خود را در بی‌ثباتی در سوریه می‌بینند؛ مدیریت شود و بتوان معارضان سوری را به میز مذاکره کشاند؛ این سناریو قابل دستیابی است. ضمن اینکه اقداماتی نیز برای فراهم آوردن شرایط مساعد در جهت رسیدن به این هدف صورت گرفته است.

روندهایی که در حال حاضر درباره آینده سوریه در جریان است، شامل اجلاس سوچی، اجلاس آستانه و نشست سازمان ملل متحد در ژنو می‌باشد. دو اجلاس اول توسط گروه پیروز در سوریه به رهبری روسیه اداره می‌شود که در حال تنظیم معادله آینده سوریه می‌باشد. نشست ژنو که علنی تر و رسمی تر، ولی بدون حضور ایران برگزار می‌شود، شامل معارضان مورد حمایت عربستان می‌باشد که تلاش می‌نماید با دولت سوریه روبه‌رو شده و مذاکره نماید، درحالی که دولت سوریه به پشتوانه پیروزی‌های نظامی و آزادسازی قسمت‌های مهمی از خاک این کشور، از موضع بالاتری برخوردار است و حاضر نیست با جناحی که با سلاح‌های عربستان با او جنگیده، وارد مذاکره و توافق شود (Ahmadian, 2017, p.2).

این جنگ و گریز سیاسی فعلاً بر نشست ژنو سایه افکنده و معارضان مذکور دست به دامن روسیه شده‌اند تا با فشار سیاسی، سوریه را وادار به شرکت در جلسه و مذاکره با آنان بنماید. اینکه منافع روسیه و قدرت و نفوذ این بازیگر اصلی صحنه سوریه تا چه اندازه اینجا می‌کند که بر سوریه فشار وارد آورد تا با معارضان مورد حمایت عربستان وارد مذاکره شود، قابل پیش‌بینی است، ولی روسیه هم تسلیم خواسته‌های عربستان مبنی بر کنار گذاشتن بشار اسد نخواهد شد. همچنین اشتباه دیگر معارضان مذکور دال بر کنار گذاشتن ایران از مذاکرات ژنو تاکنون نه تنها سودی برای آنان نداشته، بلکه به حمایت قوی تر ایران از بشار اسد و آزادسازی سرزمین‌های سوریه که در اشغال داعش و سایر معارضان بوده، انجامیده است (Arman News: 2017/12/2).

نوعی ارتباط و به هم پیوستگی در سه سطح داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی در رابطه با این بحران وجود دارد، به نظر نمی‌رسد که روس‌ها بدون در نظر گرفتن همکاری و نقش ایران سعی کنند با آمریکا وارد مذاکره برای حل بحران سوریه شوند. آمریکا نیز بدون مشورت ترکیه و عربستان در این بحران کار نمی‌کند، از این رو نمی‌توان دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را از یکدیگر جدا کرد؛ چرا که بازیگران فرامنطقه‌ای از طریق بازیگران منطقه‌ای وارد بحران می‌شوند. برای مثال با وجود اینکه روسیه از طریق

وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه و حمایت در صحنه بین‌المللی نقش مهمی دارد ولی ایران بازیگری کلیدی است؛ چون دارای تجربه و شناخت نیروهای منطقه است که روسیه می‌تواند از آن در جهت مدیریت بحران بهره بگیرد. راه‌حل این بحران همانند دیگر حوادث در خاورمیانه همچون بحران‌های عراق و افغانستان در تقویت نگاه منطقه‌ای نهفته است. راه‌حل سیاسی باید منافع بازیگران اصلی درگیر در سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در نظر بگیرد؛ هر چند ایجاد نوعی تعادل بین منافع همه بازیگران کار سختی است ولی تنها راه موجود و منطقی همین است. نقش پررنگ سازمان ملل با تأکید بر رویکرد منطقه‌ای برای حل بحران می‌تواند کلیدی باشد. سازمان ملل شاید ابزارهای اجرایی لازم برای حل نهایی بحران را نداشته باشد، اما می‌تواند به‌عنوان یک رابط که دارای مشروعیت بین‌المللی است. منافع گروه‌ها و کشورهای درگیر در بحران را به یکدیگر نزدیک کند. ادامه‌دار شدن جنگ داخلی، برای نظم سیاسی منطقه خطرناک است چراکه پایه‌های سیستم دولت در منطقه را به خطر می‌اندازد و با بالا آوردن افراط‌گرایی که قابل سرایت به عراق، ترکیه، لبنان، اردن، عربستان و حتی مصر است؛ می‌تواند یک بحران فراگیر ایجاد کند (Barzegar, 2012).

#### ۴- سناریوهای پیش روی سوریه و امنیت جمهوری اسلامی ایران

در رابطه با سناریوهای آینده سوریه و تأثیر آنها بر امنیت جمهوری اسلامی، بی‌شک سناریوی جنگ منطقه‌ای و سقوط بشار اسد، نه تنها مطلوب ایران نیست بلکه خط قرمز ایران محسوب می‌شود. سوریه از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای ایران حائز اهمیت است. دلایل اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه بر سه عامل مهم استوار است. واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق. این کشور می‌تواند از طریق بنادر بانیاس و طرطوس در ساحل مدیترانه، مسیر مهمی برای انتقال گاز ایران و عراق به اروپا باشد. مسیر سوریه وابستگی ایران به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه را برای صادرات انرژی تقلیل می‌دهد (Nejat & Jafari valdani, 2013, p.35).

سوریه ۲۱۸۰ کیلومتر مربع خاک خود را که در ۳۰ کیلومتری دمشق است؛ در اشغال اسرائیل می‌بیند. سرزمینی که ۶۰ درصد از آب اسرائیل را تأمین می‌کند و جولان به خاطر بلند بودن به اسرائیل عمق استراتژیک می‌دهد. سوریه در تلاش برای آزاد کردن خاک کشورش به حمایت از مبارزین فلسطینی در کنار ایدئولوژی قوم‌گرایی عربی حزب بعث حاکم در سوریه مبادرت کرده است. حضور در لبنان و حمایت از مبارزان فلسطینی و تلاش برای حفظ جبهه پایداری بخشی از این تلاش است. سوریه در میان ایران و گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی قرار گرفته است. سوریه نه تنها خود از این گروه‌ها حمایت می‌



کند؛ بلکه قلمرو و مرز ژئوپلیتیکی ایران یعنی دشمن اسرائیل را به کناره مرزهای این رژیم رسانده است. با نبود شدن این پل ژئوپلیتیکی و از میان برداشتن رابط میان ایران و صف اول مقاومت، امنیت اسرائیل تضمین خواهد شد (Niakoui & Behmanesh, 2012, p.109-111).

سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می کند بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می دهد. علاوه بر سرمایه گذاری عربستان در عراق و گروه هایی که به صورت بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند؛ ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد و سیاست هایش چندان همخوانی با ایران ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه مرزهای غربی عراق را نیز تحت فشار دولت جدید سوریه قرار می دهد (که به احتمال زیاد، دیگر متحد استراتژیک ایران نیست) (Nejat & Jafari valdani, 2012, p.43). بنابراین آنچه در سوریه در جریان است به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر منافع جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار است.

اما آنچه باید مد نظر قرار داد این نکته است که ادامه دار شدن این جنگ چه تبعاتی را برای سوریه و هم پیمانانش خواهد داشت؟ توجه به این نکته ضروری است که ضرر ایران در ادامه کشمکش های سوریه است. در حالی که اسرائیل از این روند، یک رژیم و کشور ضعیف و درگیر در جنگی داخلی را دنبال می نماید، آمریکا و عقبه های استراتژیک منطقه ای اش نیز بر همین راهبرد اتکاء دارند. گروه های سلفی نیز نه تنها به دنبال براندازی اند؛ بلکه در درازمدت تخریب تمام زیرساخت های سوریه را به انجام می رسانند که طبیعتاً این چیزی نیست که حکومت، مردم سوریه و دوستان این کشور بخواهند. جمهوری اسلامی ایران ضعیف، درگیری و فرسایشی شدن بحران را در درون استراتژیک ترین متحد منطقه ای خود امری غیر قابل قبول می داند. دیدگاهی وجود دارد که معتقد است تحولات سوریه محمل فشار بر ایران می باشد. درست همان طور که ایران آمریکا را در باتلاق عراق گرفتار کرد، آمریکا نیز به دنبال گرفتار کردن ایران در باتلاق سوریه است. فرید زکریا، تحلیل گر سیاسی می گوید: «این واقعیت که ایران و حزب الله شبه نظامیان، تسلیحات و پول خود را به سوریه می فرستند، نشانه قدرت نیست، بلکه نشانه این است که آنها نگران سرنگونی رژیم سوریه هستند. تداوم درگیری سازی و فشار بر منابع آنها در سوریه می تواند آنها را به طور جدی تضعیف کند.» (Iran Bazgou:2014/7/1).

اما کنث پولاک، تحلیل گر اطلاعاتی سابق سازمان سیا و عضو شورای امنیت ملی آمریکا با نگاهی دیگر به قضیه می گوید: «آمریکا کلیدی برای شرایط به وجود آمده توسط ایران ندارد... می دانیم که حمایت ایران برای اسد مهم است، اما نمی توانیم میزان آن را بسنجیم و از میزان حمایت نیز مطلع نیستیم...»

ایرانی‌ها می‌توانند میزان بسیاری تسلیحات سبک ارسال کنند و این مسئله بر ایران تأثیر منفی جدی ندارد... حتی اگر ایرانی‌ها چند صد یا حتی چند هزار نیرو به سوریه بفرستند، فشاری بر ایران نیست... جامعه آمریکا برخلاف جامعه ایران به تلفات بسیار حساس است و این مسئله به لحاظ سیاسی برای آمریکا پرهزینه است (Iran Bazgou: 2014/1/7).

در هر صورت نتیجه تطویل جنگ جز یک کشور ضعیف و تخریب زیرساخت‌های سوریه نیست. ادامه جنگ تبعات خطرناکی را برای مردم سوریه به همراه دارد. همان‌طور که جدول زیر میزان روبه‌افزایش نیاز مردم این کشور به کمک‌های بشردوستانه، تعداد مردمی که فرار کرده و یا پناهنده شده‌اند را نشان می‌دهد.

#### ۲-۲- مردم نیازمند به کمک‌های انسان دوستانه در داخل سوریه

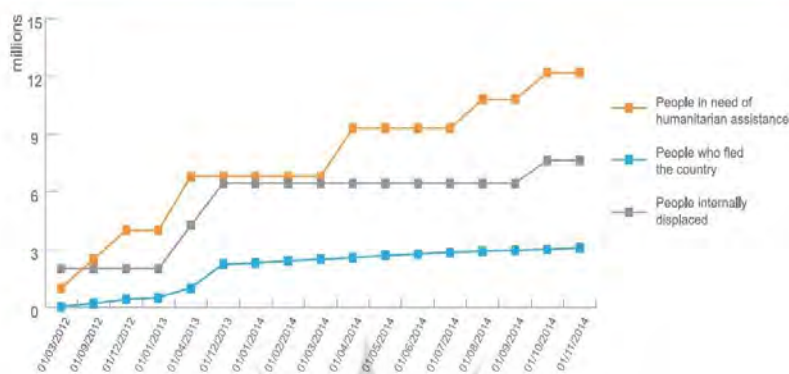
تطویل بحران به لحاظ اقتصادی نیز تحمیل کننده زیان‌های زیادی بر سوریه و متحدان آن از جمله ایران می‌باشد که خود را متعهد به همکاری در جهت بازسازی زیرساخت‌های این کشور، می‌دانند. طی هفت سال گذشته به سبب اقدامات تروریستی ضربات و خسارت‌های زیادی به اقتصاد سوریه وارد شد که تأثیر منفی بر زندگی و معیشت شهروندان سوری گذاشته است. مردم از تورم شدید رنج می‌برند به طوری که قیمت کالاها به ۱۰ برابر پیش از زمان آغاز بحران رسید. علاوه بر آن باید به کاهش صادرات، افزایش هزینه‌ها و تحریم‌های برخی کشورها علیه سوریه اشاره کرد که همگی سبب وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی سوریه شد. آمارها و برآوردها نشان می‌دهد که میزان خسارت‌ها و زیان‌های وارده به بخش اقتصادی و تخریب زیرساخت‌های این کشور در نتیجه سال‌های جنگ تروریستی، حدود ۳۰۰ میلیارد برآورد می‌شود که بار سنگینی بر دوش دولت ایجاد کرده و دولت با چالش بازسازی اقتصاد از طریق طرح‌ها و پروژه‌ها روبه‌رو است (Tasnim, 2017/3/25). مشکلات اقتصادی می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر آینده سوریه و به تبع بر امنیت ملی ایران داشته باشد.

از دیگر چالش‌های عمده امنیتی برای ایران می‌توان به انزوای استراتژیک ایران در منطقه، تشدید رقابت ایران با ترکیه، عربستان سعودی و کشورهای عربی؛ رشد ناسیونالیسم کردی در منطقه و رشد افراط‌گرایی و سلفی‌گری در محیط پیرامونی ایران اشاره کرد (Karim khani, 2016, p.99).

از این‌رو، ایران همواره از انجام اصلاحات در سوریه حمایت می‌کند و از رسیدن به یک راه‌حل سیاسی برای حل این بحران حمایت می‌کند. ایران ضمن حمایت از راه‌حل‌های مسئله‌آمیز، بر روی دولتی اصرار دارد که دربرگیرنده علوی‌ها و عناصر دیگری باشد که روابط دوستانه با ایران دارند. آنها همچنین اصرار دارند که نباید تغییرات اساسی در نیروهای نظامی و امنیتی سوریه که در ارتباط نزدیک با ایران هستند رخ دهد. در واقع ایران با سناریویی از آینده سوریه که در آن مشخص نباشد چه کسانی سر

کار می‌آیند مخالف است. علت این امر در این است که اگر نظام سوریه تغییر نکند، ایران یک متحد راهبردی که توانسته بود آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برایش به وجود بیاورد از دست خواهد داد. همچنین نظام جدید مدعیان زیادی خواهد داشت و برای حفظ قدرت خود مجبور است به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وابسته شود و این چیزی نیست که مورد قبول ایران باشد (Yaphe, 2013, p.4).

People in need of humanitarian assistance inside Syria



(Guerrero, 2015)

### نتیجه‌گیری

بحران سوریه به دنبال انقلابات و خشونت‌های گسترده متعدد در کشورهای عربی و شمال آفریقا سربرآورد. به دلایلی چون وفاداری ارتش به رژیم این کشور، تسلط حامیان رژیم اسد بر نقاط حساس و کلیدی و حمایت‌های بازیگران مهمی چون ایران در سطح منطقه و روسیه و چین در سطح بین‌المللی، دولت سوریه تاکنون قادر به حفظ خود بوده است. این درحالی است که بشار اسد با طیف وسیعی از معارضان داخلی و مخالفان خارجی روبه‌روست که اغلب معارضین راه‌های خشونت‌آمیز و اقدامات تروریستی را برای نیل به خواسته‌هایشان اتخاذ کرده‌اند. این امر موجب شده است که نوعی توازن قوا بین نیروهای موافق و مخالف چه در سطح داخلی و چه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آید و همین امر به ادامه‌دار شدن جنگ بیش از ۷ سال انجامیده است. سوریه تاکنون عملاً به وزنه تعادلی بین نیروهای موافق و مخالف تبدیل شده است که رقم خوردن آینده آن به نفع هر طرف، برای دیگری شکست محسوب می‌شود. اهمیت آینده سوریه به عنوان هم‌پیمانی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران، ضرورت بحث در مورد سناریوهای پیش روی این کشور را مطرح نمود. در این راستا، جنگ منطقه‌ای، سقوط بشار اسد و

روی کارآمدن مجدد افراط‌گرایان، تسلط مجدد و کامل بشار اسد بر کشور، تطویل بحران تا تجزیه سوریه و راه‌حل سیاسی سناریوهای پیش‌روی کشور سوریه را تشکیل می‌دهند. تبعات زیان‌بار ناشی از یک جنگ منطقه‌ای برای همه طرف‌ها، امکان وقوع سناریوی اول را تا حد زیادی از بین می‌برد. به هر حال هیچ کدام از طرف‌ها به خصوص بازیگران منطقه‌ای از چنین سناریویی نفعی نمی‌برند. روی کارآمدن افراطیون ضدشیعه و ضدجمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند موجب تشدید خشونت‌ها در منطقه شود؛ از این رو سناریوی دوم نیز نامطلوب می‌باشد. با این حال تداوم وضعیت کنونی امکان تحقق چنین سناریویی را افزایش خواهد داد. ضمن اینکه ادامه جنگ داخلی در نهایت می‌تواند به تجزیه سوریه بینجامد که این امر می‌تواند پیامدهای جدی در سطح منطقه داشته باشد. از این رو به نظر می‌رسد که رسیدن به یک راه‌حل سیاسی فراگیر در صورتی که اصول مورد نظر ایران در نظر گرفته شود؛ می‌تواند سناریوی مطلوب در آینده باشد. تحقق این سناریو در گرو اراده جدی طیف مخالف و موافق رژیم اسد در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای پایان دادن به بحران است. ضمن اینکه نقش سازمان ملل به عنوان تعدیل‌کننده و گردهم‌آورنده دیدگاه طرف‌های ذینفع می‌تواند مثمر ثمر باشد. این توافق سیاسی فراگیر تنها در شرایطی رخ خواهد داد که منافع حداقلی طرف‌های درگیر بحران حفظ شود. ضمن اینکه حتی توافق سیاسی جامع نمی‌تواند خیلی سریع مسائل و مشکلات گسترده و ساختاری سوریه را حل و فصل نماید. در نهایت باید گفت با توجه به شکاف موجود در سطح منطقه به خصوص بین ایران و عربستان، چشم‌انداز توافق بر راه‌حل سیاسی چندان روشن نیست.

#### References

- Abdollahkhani, A. (2011). *Predictive Techniques*, Cultural Institute of International Studies and Research Abrar Moaser, Tehran. (in Persian)
- Ahmadian, H. (2017). New developments in Syria: a series of small games, *Strategic Research Center*, Report number: 314. (in Persian)
- Ashoti, M. R. (2014/1/26). The nature of opposing groups in Syria, available in:
- Benli Altunisik, M. (2013). Turkey after the Arab uprisings: difficulties of hanging on in there, *Analysis*, No 223, December.
- Berchil, E. & others (2014). Translated by Moshrazdeh, Homeira & Talebi, rohollah, *Theories of International Relations*, Published by Mizan, Tehran.
- Bishara, M. (2012). Fast-forward Syria: three terrible scenario and one good option.
- Charsoghi, K. et al., (2012). Energy Future Studies-Energy Management Strategies by Using Scenario Planning, *Quarterly Management Improvement*, Year 6, N 4. (in Persian)

- Ebrahimi, N. (2012). Qatar's Brotherhood and Foreign Policy versus the 2011 Revolutions, *Strategic studies*, year 15, N.1. (in Persian)
- Eltiami nia, R. (2013). Explaining the role of regional powers in the Shamat region and future perspectives, *Islamic Awakening*, year 2. N.4. (in Persian)
- Fars news (2015/1/13). The role of France and Britain in the rise of terrorists in Syria, available in:
- Ghorbani, F. (2013). Russia's positions in the Syrian crisis, *Middle East Strategic Studies Institute*. (in Persian)
- Guerrero, J. (2015). Overview of 2015 response plans for Syria, *IDP Shelter in an unfinished building in Aleppo city*, Kuwait.
- Haji Mine, R. (2012). Divergence of the interests of the activists and the continuation of the Syrian crisis, *Middle East Strategic Studies Institute*, February. (in Persian)
- Hanafizade, P. et al., (2006). Streamlined strategic planning using scenario planning and fuzzy inference system, *human Science*, N 46. (in Persian)
- Hasani, M. (2014). The role of regional and transatlantic actors in the Syrian crisis, *International Virtual Conference on New Developments in Iran and the World*, October. (in Persian)
- Heydemann, S. (2013). Syria 2018, CGA scenarios, Number 8, Summer.  
<http://iranbazgoo.persianblog.ir/post/286/>  
<http://iranbazgoo.persianblog.ir/post/497>  
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931022001343>  
<http://www.presstv.ir/Detail/Fa/2015/03/17/402256/Damascus-slams-Paris-and-London>  
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/05/1637835>
- Iranian diplomacy (2015/4/24). The message of Israeli attacks on Syria for Iran and Hezbollah, available in: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1946984>
- Izadi, P. (2013). The French approach to the Syrian crisis, Tehran, *Strategic Research Center*, Strategic Report. (in Persian)
- Kaplan, S. (2013). Seven scenarios for the future of Syria, August.
- Karimkhani, A. (2016). The role of the United States in the Syrian crisis and its impact on the security of the Islamic Republic of Iran, *Political science, management and defense researchs*, N 81. (in Persian)
- Khazayi, S., & Mahmodzade, A. (2012). *Future Studies*, Elam Afarin Publication, First publication, Isfahan. (in Persian)
- Kordoni, R. (2013). The impact of climate change on the start of Syria's unrest, *Middle East Strategic Studies Institute*. (in Persian)
- Lindgren, M., & Bandhold, H. (2003). *Scenario planning: the link between future and strategy*, first Published 2003, Palgrave Macmillan.
- Makridakis, S., & Wheelwright, S. (1989). *Forecasting Methods for Management*, 5th. Ed, John Wiley, and Sons, Inc.

- Mousavian, S. H. (2014). Iran: assessing new, emerging geopolitics in the Middle East, *Security and politics*, April. (in Persian)
- Movafaghian, P. et al., (2012). Syria Developments: Assessing the geographic composition of internal forces and their outward orientation, *Applied Geosciences Research*, N 8. (in Persian)
- Nejat, S. A., & Jafari Valadani, A. (2013). The role of the Islamic Republic of Iran in the Syrian crisis, *Political research*, Year 3, N 8. (in Persian)
- Niakoyi, A., & Behmanesh, H. (2012). Controversial Activists in the Syrian Crisis: Goals and Approaches, *Foreign Relations Magazine*, N 16. (in Persian)
- Press Tv (2015/3/17). Syrian Foreign Ministry criticized the policies of Britain and France, available in:
- R. Carpenter, S. (2003). Scenario planning a tool for conservation in an uncertain world, *conservation biology*, 17(2), 358-366, April.
- S. Yaphe, J. (2013). *Next Step in Syria*, strategic forum national defense university, No. 283, December
- Sayres, N. (2010). A guide to scenario planning in higher education, *leadership foundation for higher education*, series 2, publication 4.
- Slim, H., & Trombetta, L. (2014). *Syria Crisis Common Context Analysis*, United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, New York.
- Syria Needs Analysis Project (SNAP) (2013). Scenarios, February.
- Szczudic, J. (2012). China's Position during the Crisis in Syria, *PISM*, 76, August.
- Tarahomi, M. (2012). Conceptual pattern of Syrian crisis: crisis analysis and management, Iran Bazgoo, available in:
- Tasnim News Agency (2018/1/25). Goals and the fate of Turkey's military attack on Syria, available in:
- The world of economy (2017/11/21). End of ISIS and the start of a new round of regional hostilities, available in: <http://donya-e-eqtasad.com>.